

به نام خدا

# پسری فضایی

ماجرای

نویسنده

مژگان شیخی

تصویرگر: نرجس قلمی

طراح گرافیک: مهیار قلمی



[www.zekr.co](http://www.zekr.co)

سرشناسه : شیخی، مژگان، ۱۳۴۱ -  
 عنوان و نام پدیدآور : ماجراهای پسرک فضایی / نویسنده مژگان شیخی؛ تصویرگر نرجس قلمی؛ طراح گرافیک مهیار قلمی.  
 مشخصات نشر : تهران : ذکر، کتاب‌های قاصدک.  
 مشخصات ظاهری : ۸۰ ص: مصور (رنگی).  
 شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۶۳۵-۱  
 وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا  
 یادداشت : گروه سنی: ب.  
 موضوع : داستان‌های تخیلی  
 شناسه افزوده : قلمی، نرجس، تصویرگر. قلمی، مهیار، ۱۳۶۱، گرافیکست  
 رده‌بندی دیویی : دا ۱۳۰۱۳۹۲۵ش ۱۳۹۳  
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۳۹۹۹۹

واحد کودک و نوجوان  
 موسسه‌ی نشر و  
 تحقیقات ذکر  
 ناشر پیشرو در انتشار  
 کتاب‌های مناسب برای  
 کودکان و نوجوانان

دفتر و فروشگاه مرکزی: تهران، خ انقلاب، خ فلسطین جنوبی، خ محتشم، شماره‌ی ۲۰، طبقه همکف واحد ۱  
 تلفن: ۶۶۴۱۰۰۴۱ (خط ۵) • تلفکس: ۶۶۴۶۸۲۶۳ • کد پستی: ۱۳۱۵۸۴۴۵۴۷  
 اینستاگرام: ghasedakbooks • تلگرام: @ghasedakbooks • فروشگاه آنلاین: www.ghasedakbooks.ir

**ماجراهای پسرک فضایی**

نویسنده: مژگان شیخی  
 تصویرگر: نرجس قلمی  
 طراح گرافیک: مهیار قلمی  
 مدیر هنری و اجرای جلد: حسین نیلچیان  
 زیر نظر شورای بررسی  
 لیتوگرافی: گلپا • کد: ۵۸۴/۹۳  
 چاپ دوم: ۱۳۹۹ • تیراژ: ۱۵۰۰ جلد  
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۶۳۵-۱  
 کلیه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای  
 موسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر محفوظ است.

**چاپ دوم**

**سخنی کوتاه با شما**

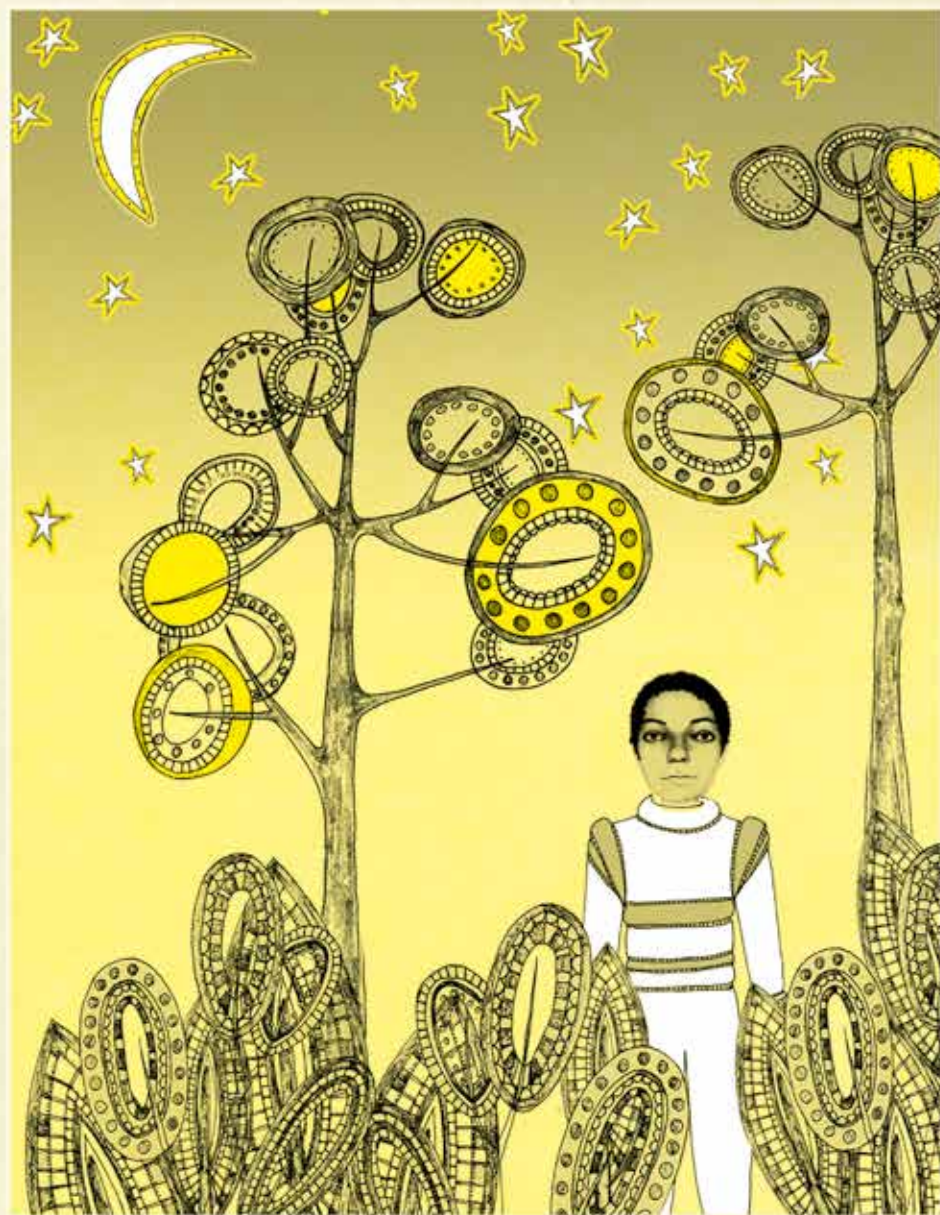
ماجراهای پسرک فضایی یک رمان کودک است. حتماً تا حالا داستان‌های کوتاه و یا بلند زیادی خوانده‌ای! نظرت در مورد هر کدام چیست؟ شاید بگویی داستان کوتاه ماجرای کوتاه است، ماجرای که می‌تواند زیبا و تأثیرگذار باشد. رمان و داستان بلند چطور است؟ رمان چندین ماجرای پی در پی دارد. با قهرمان یا قهرمان‌های داستان بیشتر آشنا می‌شوی. با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کنی و محیط زندگی‌اش را می‌شناسی. خلاصه این‌که ریزه‌کاری و جزئیات را می‌بینی. برای همین وقتی رمان را می‌خوانی، دوست داری هر جا می‌روی، کتابت را هم با خودت ببری و بخوانی. یا وقتی به خانه برمی‌گردی اول به سراغ کتابت بروی. رمان دنیای بزرگ‌تری است که تو را به دنبال خودش می‌کشاند...



یک گوجه‌فرنگی بزرگ از آسمان به طرف پایین می‌آمد.  
شب بود و همه جا تاریک. ولی این گوجه‌فرنگی بزرگ،  
نورانی بود و همه جا را روشن کرده بود.

جنگل از نور این گوجه‌فرنگی روشن شده بود. حیوان‌ها  
ترسیده بودند. گوجه‌فرنگی بزرگ و نورانی آرام آرام به  
زمین نزدیک شد و وسط درخت‌ها نشست. سنجابی که  
بالای درخت خوابیده بود، از ترس افتاد پایین. کلاغ‌زاغی  
از خواب پرید و زد زیر قارقار. روباهی که دنبال شکار  
می‌گشت، دوید و از آن‌جا دور شد. آن گوجه‌فرنگی  
بزرگ، یک سفینه‌ی فضایی بود که از سیاره‌ای دیگر به  
زمین آمده بود.

پس از مدت کوتاهی، چراغ‌های سفینه خاموش شد.  
فقط یک چراغ کوچک چشمک می‌زد. بعد قسمتی از  
گوجه‌فرنگی باز شد و پسر کوچولویی هشت- نه ساله از آن  
بیرون آمد، پسر کوچولویی با قد متوسط و لاغر، چشم‌های  
قهوه‌ای و موهای مشکی فرفری. او بلوز و شلوار آبی پوشیده



بود. پسر کوچولوی فضایی مدتی طولانی به دور و برش نگاه کرد و دوباره توی سفینه‌اش برگشت. او از توی سفینه می‌توانست بیرون را ببیند. حتی می‌توانست جاهای خیلی دور را هم ببیند. همه جا پر از سبزه و درخت بود. وقتی هوا کمی روشن شد، مدتی صبر کرد و به صداهای بیرون گوش داد. همه جا را به دقت نگاه کرد. همه چیز عادی و روبه‌راه بود. بعد دوباره از سفینه‌اش بیرون آمد. دکمه‌ای را که روی آن بود، فشار داد. با این کار، سفینه تبدیل به یک گوجه‌فرنگی کوچک شد. پسر کوچولوی فضایی آن را زیر بوته‌ای گذاشت. رویش را خوب پوشاند و به راه افتاد. مدتی در جنگل و بین درخت‌ها گشت. آن قدر رفت تا به دشت سرسبزی رسید. پسر کوچولویی را دید که این طرف و آن طرف می‌رفت. سرگردان بود و نمی‌دانست چه کار کند. وقتی پسر کوچولو، پسر فضایی را دید با ناراحتی گفت: «گوسفندم، تو گوسفندم را ندیدی؟»

پسر فضایی چیزی نگفت و همین‌طور ایستاده بود و او